

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
بازتاب تکرار در سروده‌های سعاد صباح و نادر نادرپور
(علمی - پژوهشی)

امیرحسین رسول‌نیا*^۱

مهوش حسن‌پور^۲

چکیده

شگرد ادبی تکرار، جهت القای موسیقی کلام و انسجام متن، کارکردی برجسته دارد. این عنصر بلاغی در شعر معاصر، نقشی فراتر از شعر کلاسیک ایفای کند زیرا در شعر نو، وظیفه انتقال احساسات و عواطف درونی و ایجاد آهنگ دراماتیک، بر عملکردهای تکرار افزوده شده است. جستار حاضر، بر آن است تا انواع تکرار را در دو دفتر شعری «رسائل من الزمن الجمیل» از «سعاد صباح» و «گیاه و سنگ نه، آتش» از «نادر نادرپور» بررسی کند. از جمله دستاوردهای پژوهش، این است که تکرار سازه‌های نحوی در سطوح صامت، مصوت، هجا، واژه، ترکیب‌های اضافی، جمله‌های خبری و انشایی، در سروده‌های این دو شاعر بروز یافته است که کاربست هر کدام، به متمرکز شدن دلالت در ذهن خواننده، تداوم یک عمل یا حالت و برجسته‌سازی مضمون می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر، تکرار، موسیقی، سعاد صباح، نادر نادرپور.

^۱ - استادیار بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان: rasounia@kashanu.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان: hasanpoormahvash@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۲۶

۱- مقدمه

ارتباط شعر و موسیقی، ارتباطی است تنگاتنگ و غیرقابل انکار، به طوری که گویی هر دو یک خاستگاه دارند و یقیناً به همین سبب است که گفته شده است: «همواره شاعران بزرگ، آگاه و ناآگاه، بزرگترین شیفتگان موسیقی بوده‌اند و شعر، خاستگاهی جز به موسیقی رساندن زبان ندارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۸۹) قدر مسلم، این است که عناصر گوناگونی باعث ایجاد موسیقی شعر می‌شود؛ در شعر قدیم، شاعران، برای موسیقی شعر خود، دست به دامان اوزان عروضی، ردیف و قافیه می‌شدند و بر موسیقی بیرونی و کناری شعر تأکید داشتند اما امروزه، وضع تغییر کرده است و شاعر، در پی آن است که موسیقی درونی شعر خود را با استفاده از شگردهایی مانند تکرار صامت‌ها، مصوت‌ها، حروف، واژگان و عبارات ایجاد کند. همان‌طور که اشاره شد، یکی از عوامل ایجاد موسیقی درونی، تکرار است. تکرار در لغت، از واژه «کرر» گرفته شده است و آمده است که «کررتُ علیه الحدیث و کررتُه إذا رددتُه علیه. و کررتُه عن کذا کررتُه إذا رددتُه، و الکرر، به معنی الرجوع علی الشیء و منه التکرار.» (ابن منظور، ۱۹۹۷: ذیل واژه) این واژه در اصطلاح، از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که شعر، آن را از ریشه‌های هنر موسیقی و دانش زیباشناسی معاصر گرفته و آن را اساس آهنگ خود قرار داده است. (صالح قیصری، ۲۰۰۵: ۱۷۶)

۱-۱- بیان مسئله

تکرار در شعر معاصر، علی‌رغم وجودش در شعر قدیم، یک اسلوب جدید به شمار می‌آید زیرا در هر دیوانی از شاعران معاصر، رد پای آن یافت می‌شود و در بردارنده دلالت‌های هنری و روانی فراوانی است که نشانگر توجه به موضوعی است که ذهن شاعر را به خود مشغول کرده، چه این موضوع، مثبت و نیک باشد و چه منفی و نازیبا. به دیگر بیان، تکرار، میزان چیرگی و تسلط امر مکرر را بر شاعر نمایان می‌سازد (جیده، ۱۹۸۰: ۶۷) و به همین دلیل است که می‌توان آن را در شعر سنتی و کلاسیک گذشته، متفاوت با شعر معاصر دانست. در شعر معاصر، هدف، آشکار شدن احساسات درونی است؛ لذا، تکرار در این

شعر، آهنگی دراماتیک به وجود می‌آورد در حالی که در شعر سنتی، آهنگ خطابی را ایجاد می‌کند. (رجاء، بی تا، ۶۰)

تکرار در شعر معاصر، از حدّ بیت فراتر رفته و گستره وسیع‌تری را شامل می‌شود و همین امر باعث شده‌است که این فن، به عنوان یک سبک فعال و کارآمد، در متون گوناگون به کار گرفته شود. سودمندی نقش جدید تکرار، در تأثیری است که به دلیل آهنگ‌های منظم خود و دلالت‌های متفاوت، بر روان مخاطب دارد و او را برمی‌انگیزد تا با ضرباهنگی خاص، شعر را بخواند و از خواندن آن، ملول و آزرده خاطر نشود.

شایان توجه است که تکرار، دارای یک اصل اساسی است و آن، ارتباط محکم و ناگسسته‌ی الفاظ و عبارات مکرر، با معنای کلی شعر و پیروی از قواعد ذوقی و زیباشناسی است که بر کل اثر حاکمیت دارد. تکراری که دارای این شرط نباشد و تنها برای تفتن در سخن بیاید، جریان ادراک مخاطب را از قصیده متوقف و او را در پی بردن به علت تکرار عبارات و الفاظ، سردرگم می‌کند؛ از این رو، تکرار مؤثر را باید تکراری دانست که با حذف آن، بنای قصیده فروبریزد و معنای اصلی از دست برود. (رجایی، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

بی‌گمان تکرار غیر مؤثر و مبتذل، نه تنها چیزی به اثر نمی‌افزاید بلکه از ارزش آن می‌کاهد و مانع دیده شدن سایر جنبه‌های جمال شناسیک اثر ادبی می‌گردد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های فراوانی در مورد تکرار در شعر تازی و پارسی انجام شده‌است که از این میان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- «واج آرایبی و تکرار در شعر خاقانی»، محمدحسین کرمی و سعید حسام‌پور، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳.
- ۲- «کارکرد واج آرایبی و تکرار در موسیقی شعر احمد شاملو»، مسعود روحانی و محمد عنایتی قادی کلایی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۹.
- ۳- «نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی شعر عروض فارسی» غلامحسین غلامحسین‌زاده و حامد نوروزی، نشریه ادب و زبان، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۹.

۴- «بررسی کارکردهای تکرار در شعر معاصر»، مسعود روحانی، مجله بوستان ادب، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰.

با بررسی محتوای پژوهش‌های صورت گرفته، معلوم می‌شود که تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی تکرار در سروده‌های سعاد صباح و نادر نادرپور نپرداخته‌است؛ از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا اشعار دو شاعر را از این زاویه مورد بررسی قرار دهد.

1-3- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه تکرار، سابقه‌ای بسیار طولانی در ادبیات عربی و فارسی دارد، آن‌چنان که شایسته‌است، مورد توجه واقع نشده‌است، نگارندگان در پژوهش پیش‌رو، قصد دارند که این مشخصه سبک‌ساز را در دفترهای «رسائل من الزمن الجمیل» از سعاد صباح و «گیاه و سنگ نه، آتش» از نادر نادرپور، بررسی کنند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند که کدام یک از سازه‌های نحوی، در سروده‌های این دو شاعر تکرار شده‌است؟ تکرار این سازه‌ها، چه کارکردی در القای مفاهیم و عواطف شاعران به مخاطب دارد؟ سعاد صباح و نادر نادرپور، در چه موضوعاتی از تکنیک تکرار بیشتر بهره‌می‌گیرند؟

۲- بحث

اگر نیم‌نگاهی به شعر معاصر بیفکنیم، خواهیم دید که تلاش برای ارائه یک تقسیم‌بندی معین از تکرار و انواع آن، کاری بسیار دشوار است. در حقیقت، توانایی شاعر در ابداع و خلق تکرارهای جدید که متناسب با خودآگاه، فرهنگ معاصر و نیز ژرفای تجربه ادیب است، باعث ایجاد این تنوع و گوناگونی شده‌است. نویسندگان در این پژوهش، با توجه به اینکه هریک از سازه‌های نحوی در چه مکانی از شعر شاعران تکرار شده‌است، به واکاوی این سبک در سروده‌های سعاد صباح و نادر نادرپور می‌پردازند.

2-1- تکرار صامت

این شکل از تکرار، در واقع، همان تکرار اصوات است که نوعی از موسیقی درونی را ایجاد کند. از نمونه‌های این نوع تکرار در شعر سعاد صباح، می‌توان به مقطع زیر اشاره نمود. تکرار حرف «ن» در این سطرها، پرواضح است. کاربرد این صامت، بدین جهت است

که صدای «ن» در زبان عربی، برگرفته از واژه «أنین» است و این واژه، به معنای بیان هیجانی و مستقیم درد روانی است، چه همراه با درد جسمی باشد، چه نباشد. (عباس، ۱۹۹۸: ۲۸۹)

«نحن نصنع المدن لا هي التي تصنعنا/ نحن نصوغها على طريقتنا .. لا هي التي تصوغنا / نحن الذين نطلق على المدن أسماءها .. / و نحدد جغرافيتها»

«ما شهرها را می‌سازیم، نه اینکه آنها ما را بسازند/ ما آنها را بر سر راهمان پدید می‌آوریم، نه اینکه آنها ما را پدید آورند/ ما همان کسانی هستیم که شهرها را نام‌گذاری می‌کنیم/ و محدوده آنها را مشخص می‌سازیم.» (صباح، ۲۰۰۶: ۲۶۴)

سعاد صباح در این مقطع کوتاه از شعر خود، هجده مرتبه صدای «نون» را تکرار کرده است تا میزان تنفر و کراهت خود را از شهرها نشان دهد. دردناکی این امر نزد شاعر، آنقدر زیاد است که در سخن وی نیز بروز یافته است و تکرار صدای نون، گواه این امر است. این حرف با فعل‌های مضارع به کاررفته است تا استمرار تنفر و همیشگی بودن این بیزاری، به مخاطب القا شود.

این نوع از تکرار، در سروده‌های نادر نادرپور هم فراوان یافت می‌شود. در بند زیر، همخوان «س» تکرار شده است تا علاوه بر ادا کردن کارکرد موسیقایی خود، مفهوم مورد نظر شاعر را نیز به مخاطب القا کند:

«بی سر از راه سفر آمده‌ام / سر من در شب تاریک زمین / همچنان چشم به راه سحر است. / جاده خالی است ولی می‌شنوی؟ / آه! با من، با من، / پای سنگین کسی همسفر است.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۶۵)

واج سایشی «س»، ده مرتبه به کار گرفته شده است تا احساساتی چون حسرت، کینه، نفرت، ترس و تحقیر را نشان دهد زیرا این احساسات، وجوه مشترکی دارند و غالباً هم‌زمان ظاهری می‌شوند. (قویمی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۶) در ضمن، نباید از نه بار تکرار همخوان «ن»، غافل شد. این حرف که از حروف خیشومی است، بیزاری و ناخشنودی و عدم رضایت را دوچندان کرده است. (بشیری و خواجه‌گیری، ۱۳۹۰: ۸۲)

۲-۲- تکرار مصوت

تکرار مصوت یا به گفته «شمیسا» «هم صدایی» (۱۳۷۳: ۵۸)، در سروده‌های شاعران معاصر شایسته بررسی است. سعاد صباح، با کاربرد اسلوب تکرار مصوت «آ»، این گونه اندوه خود را نسبت به جایگاه زن در جوامع عرب، به ذهن مخاطب انتقال می‌دهد:

«فالمراة مطلوب منها أن تكون ولوداً... و خصبةً.. و كثيرةً/ النسل.. أنهم يفضلونها ساخنة، و لا يريدونها باحثة، أو / عالمة، أو مفكرة. يفضلونها صامتة، و لا يريدونها/ مجادلةً.. / أو مناظرةً.. أو متحدثةً./ يريدونها خرساء.. و صماء.. و بكماء.. لأن المرأة/ المعاقه هي مثلهم الأعلى. يريدونها زوجة بالأجرة..»

«از زن خواسته شده است که زایا و بارور و با فرزندان بسیار باشد. آنان زن را در حالی که گرم است، ترجیح می‌دهند و نمی‌خواهند که او پژوهشگر یا دانشمند یا اندیشمند باشد. او را در حالی که ساکت و خاموش باشد، ترجیح می‌دهند و او را منازعه‌گر یا رقیب و سخنگو نمی‌خواهند/ بلکه او را بی‌زبان و لال و ناشنوا می‌خواهند زیرا ایده‌آلشان زنی است که از همه اینها محروم شده باشد. او را به‌عنوان یک همسر کرایه‌ای می‌خواهند.» (صباح، ۲۰۰۶: ۲۸۵)

این واژه درخشان، نوزده مرتبه تکرار شده است تا علاوه بر القای اندوه شاعر، اعتراض و خشم او را نسبت به جامعه مردسالار عرب، به‌طور غیرمستقیم نشان دهد. نادرپور هم در سروده «شهادت»، اندوه خود را با تکرار هفده مرتبه مصوت بلند «آ»، این چنین القا می‌کند:

«بمان مادر، بمان در خانه خاموش خود، مادر! / که باران بلا می‌بارد از خورشید/ در ماتم سرای خویش را بر هیچ کس مگشا/ که مهمانی به غیر از مرگ را بر در نخواهی دید.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۰۸)

به‌طور کلی، می‌توان گفت که نادرپور با تکرار صدای «آ»، این مفهوم را القا می‌کند که فرزند از دنیا رفته است و به‌جای او، خبر مرگ، پشت در ماتم‌سرا در انتظار مادر است.

۲-۳- تکرار هجا

تکرار یک هجا در سطح کلام یا جمله، از ویژگی‌های بارز شعر معاصر عربی و فارسی است. سعاد صباح، در سطرهای زیر، چهار مرتبه هجای «نی» را تکرار کرده است.

«دائما كنت أحلم أن يحبنى رجل عظيم مثلك .. / و أن يكرّرنى، و ينسخنى .. و يضربنى یاثنین ..»

«همیشه رؤیایم این بوده است که مردی بزرگ، همچون تو، مرا دوست بدارد و مرا تکرار کند و در ذهنش مرا دوباره بسازد و مرا با دو انگشت بزند.» (صبح، ۲۰۰۶: ۱۸۱)

شاعر کویتی، با تکرار هجای «نی»، سعی دارد که دوست داشتن همسرش، عبدالله مبارک، را مختص و محصور به خود کند. (صبح، ۲۰۰۶: ۷)

نادرپور نیز در سروده‌هایش، برای القای مفاهیم مورد نظر خود به مخاطب، از این نوع تکرار بهره می‌گیرد و می‌سراید:

«من از خمیازه‌های درّه‌ها و خواب خندق‌ها / من از آشوب دریاها و از تشویش زورق‌ها / سخن آغاز خواهم کرد / من از تاریکی شب‌ها و از تنهایی پل‌ها / من از نجوای زنبوران و از بیتابی گل‌ها سخن آغاز خواهم کرد.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۱۶)

هجای «ها» در این سطرها، هشت مرتبه به کار رفته است. کاربرد این هجا، همراه با تکرار واج «آ»، القاگر ضعف و اندوه شاعر نسبت به نابه‌سامانی‌های جامعه است.

۲-۴- تکرار واژه

در این گونه از تکرار، شاعر یک واژه را تکرار می‌کند؛ این واژه می‌تواند اسم، فعل و ضمیر باشد. جایگاه هر یک از این کلمات در متن، تا حد زیادی در آهنگین ساختن متن اثر دارد و باعث تقویت معنای اصوات می‌شود. شاعر با تکرار یک واژه، بر تک‌آوایی کردن سروده تأکید می‌ورزد و از پراکندگی معنا و چندآوایی شدن کلام، دوری می‌جوید. (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

۲-۴-۱- تکرار واژه در آغاز سطرها

تکرار بدایات یا هم‌آغازی، زمانی رخ می‌دهد که یک اسم یا فعل یا یکی از حروف معانی و حتی یک عبارت، در ابتدای همه یا برخی از سطرهای شعری تکرار شود و دارای

دلالت‌های مشخصی باشد. شرط به کار بستن این تکرار، آن است که با رویکرد مورد هدف شاعر هماهنگ باشد؛ در غیر این صورت، زائد است و بدون غرض به کار رفته است. (الملائکه، ۱۹۶۲: ۲۳۲)

۲-۴-۱-۱- تکرار حرف در آغاز سطرها

کاربرد این نوع از تکرار، در سروده‌های هر دو شاعر دیده می‌شود. سعاد صباح، هنگامی که معشوقه‌اش را مورد خطاب قرار می‌دهد، چهار مرتبه حرف جر «فی» و سه مرتبه حرف عطف «و» را به کار می‌برد:

«صدقی لم أعد أعرف كيف أتعامل / مع مناخاتك الأستوائية .. / ففی یوم أحترق بلهبیک .
/ و فی یوم أتجمد تحت صقیعک .. / و فی یوم أطیر معک إلى سابع السماء .. / و فی یوم
تکسر أجنحتی .. / أتأثر علی الأرض ملیون قطعاً ..»

«مرا باور کن! دیگر نمی‌دانم چگونه با آب و هوای استوایی تو رفتار کنم. روزی که با شعله آتش تو می‌سوزم و روزی که زیر شبنم یخ‌زده تو منجمد می‌شوم. روزی که همراه تو، به آسمان هفتم پرواز می‌کنم و زمانی که بال‌هایم می‌شکند، میلیون‌ها تگه را بر زمین می‌پاشم.» (صبح، ۲۰۰۶: ۱۳۶)

شاعر در این سطرهای شعری، با تکرار جار و مجرور «فی یوم»، آن روز آرمانی را مرکز سخن خود قرار داده است تا سایر رویدادها پیرامون آن بچرخد.

نادرپور نیز از این شکل تکرار، برای بیان حالات درونی خود کمک می‌گیرد. وی حرف «در» را به همراه ضمیر متکلم «من»، چهار مرتبه تکرار می‌کند:

«در من، سپیده نیست / در من، شکوفه نیست / در من، سپیده‌ها همه از یادرفته‌اند / در من،
شکوفه‌ها همه بر یادرفته‌اند.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۸۱)

شاعر درون خویش را مرکز کلام خود قرار داده است تا بر ازین رفتن شادی‌های درونی‌اش تأکید کند.

۲-۴-۱-۲- تکرار اسم در آغاز سطرها

گاهی تکرار یک اسم در آغاز سطرهای شعری، باعث یک نوع هم‌آغازی و در نتیجه، انسجام متن می‌شود. سعاد صباح، در سطرهای زیر، دو مرتبه واژه «الشوق» را به کار برده است

تا هم شوق خود را نسبت به معشوقش نشان دهد و هم شوق مخاطب را برای شناخت این معشوقه برانگیزد:

«أُمّی . . أبوی . . طوائفی . . / الشوق جید . . و أنت أعظم رجل فی الدنيا / الشوق یزحف
باتجاهک . . / أنت القارّة التي یحلم بها کل الفاتحین، / و لم یکتشفها أحد غیری.»
«مادرم، پدرم، خاندانم، شوق نیک است و تو بزرگ‌ترین مرد در این دنیا هستی. شوق به
سوی تو می‌خزد. تو همان قاره‌ای هستی که همه فاتحان در رؤیای فتح آن به‌سرمی‌برند ولی
کسی غیر از من، آن را کشف نکرده‌است.» (صبح، ۲۰۰۶: ۱۳۱)

نادرپور نیز در سروده «دری بدان سو»، بیست‌وپنج بار واژه «بو» را در آغاز سطرهای این
شعر آورده‌است؛ به دیگر بیان، از چهل و چهار سطر شعری این سروده، بیست‌وپنج سطر آن،
با کلمه «بو» آغاز می‌شود:

«بوی برف بامداد کودکی / بوی بسترها و بوی لاجورد / بوی گیسوی سپید دایه‌ام / بوی
مطبخ، بوی کلفت، بوی مرد / بوی صبح آسمان دهکده / با ملخ‌ها و کبوترهای او / بوی شیر
تازه و بوی علف / بوی سنجدها و دخترهای او.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۷۱)

بو، از عناصری است که یادواره‌ها را از ناخودآگاه به خودآگاه و از آنجا، به قلم شاعر
می‌آورد؛ از این رو، شاعر با تکرار این واژه، سعی دارد که تمام خاطرات دوران کودکی را
به یاد آورد و احساسات نوستالژیک خویش را به مخاطب القانماید.

۲-۴-۱-۳- تکرار ضمیر در آغاز سطرها

سعاد صباح، هنگامی که «عبدالله» را مورد خطاب قرار می‌دهد، چهار بار ضمیر مخاطب «أنت»
را در آغاز ۴ سطر شعری، تکرار می‌کند:

«معک . . . و لک . . . و فیک . . . هل یمکن أن یشرّد الفکر / خارج جغرافیتک . . . / أنت
الجغرافیا کلها . . . / أنت المسافة . . . / أنت الوقت . . . / أنت الزمن الذی مضی، و الزمن الذی
یأتی.»

«با تو و برای تو و درت، و آیا ممکن است که اندیشه در خارج از محدوده جغرافیای تو
سرگردان شود. تو، تمام جغرافیایی. تو، همان فاصله‌ای. تو، همان زمانی. تو، همان زمانی
هستی که سپری شد و همان زمانی هستی که می‌آید.» (صبح، ۲۰۰۶: ۸۸)

این گونه از تکرار، از سویی حکایت از سوزش وجود شاعر دارد و باعث بازتاب بیشتر عواطف و احساسات شاعر نسبت به همسرش می شود (روشنفکر، ۱۳۹۲: ۱۲۰) و از سوی دیگر، نشان می دهد که سعاد صباح، «عبدالله» را در کانون توجه خود قرار می دهد. نباید از ذکر این نکته غافل ماند که تکرار ضمیر مخاطب «ک»، به صورت متصل و در آغاز کلام، بر بازتاب عواطف وی افزوده است.

نادر نادرپور نیز از تکرار ضمیر، برای بیان عواطف و احساسات عاشقانه خود بهره می جوید:

«من، از تو با باران / من، از تو با درختان / من، از تو با نسیم سخن گفتم / من، از تو دور بودم / من، از تو کور بودم / من، چون تو، راز شیفتگی را / در تنگنای سینه نهفتم.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۳۲)

شاعر در این چرخه از سروده «دو آینه»، شش بار ضمیر متکلم «من» را در آغاز سطرهای شعری تکرار کرده است تا بدین صورت، خودش را در مرکز توجه مخاطب جای دهد. ضمن اینکه وی با تکرار ضمیر «تو»، بر این امر تأکید دارد که سخنان من با طبیعت، همه در مورد تو بوده است و تنها کسی که از تو با طبیعت سخن گفته است، من هستم. وی، در ادامه، با تکرار ضمیر متکلم، خود را سرزنش می کند که چرا شیفتگی خود را پنهان کرده است و درباره آن با هر چیزی صحبت کرده است، جز با خود معشوق.

۲-۴-۱-۴- تکرار فعل در آغاز سطرها

شاعر از طریق تکرار می تواند تداوم و استمرار یک امر را به مخاطب القا کند. این تداوم، با تکرار «فعل» بیشتر نمایان می شود « زیرا در یک ساختار کلامی، این فعل است که بار اصلی معنا و احساس را بردوش دارد.» (علیپور، ۱۳۷۸: ۸۹)

سعاد صباح در سروده زیر، فعل مضارع «أتذکر» را چهار مرتبه تکرار می کند تا استمرار یادآوری خاطرات زیبای گذشته را نشان دهد:

«أتذکر قصرنا... أتذکر ذاكرتنا التي سرقوها... / أتذکر شعر أولادی المتناثر و ثيابهم المنسيّة / على أشجار النخيل... / أتذکر البيت الدافئ... و التفاصيل الصغيرة...»

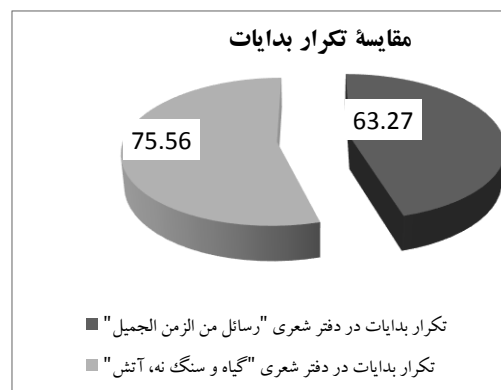
«کاخمان را به یادمی آورم. حافظهٔ ربوده‌شدهٔ خویش را به یادمی آورم. موی پریشان فرزندانم و جامه‌های فراموش‌شدهٔ آنان بر بالای درختان خرما را به یادمی آورم. آن سرای گرم و جزییات بسیار ریزش را به یادمی آورم.» (صبح، ۲۰۰۶: ۲۳۹)

سعاد صباح از طریق این تکرار، از احساسات و حالت‌های روانی خود در مقابل گذشتهٔ زیبای سپری‌شده، پرده‌برمی‌دارد و سعی می‌کند، بگوید که گذشته را با تمامی خاطراتش، به‌خوبی به یاددارد و ذره‌ای از آن را به فراموشی نسپرده‌است.

نادرپور نیز برای اینکه انتظار پیوستهٔ خود را برای یک روز آرمانی نشان‌دهد، با اصرار از مخاطب خود می‌خواهد که اجازه دهد این انتظار به سرآید:

«در انتظار آن‌چنان روز/ بگذار تا پیمان ببندیم/ بگذار تا با هم بگیریم/ بگذار تا با هم بخندیم.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۸۹)

شاعر، سه مرتبه فعل امر «بگذار» را در آغاز سطرهای شعری تکرار می‌کند تا دیدگاه مخاطب را تغییر دهد زیرا تکرار در حوزهٔ فعل، از یک سو، ذهنیات و حس درونی شاعر را به مخاطب القا می‌کند و از سوی دیگر، اهمیت زیباشناختی تکرار در این حوزه، بیشتر نمایانگرشود. (روحانی و عنایتی، ۱۳۸۹: ۵۳) تکرار بدایات، از پربسامدترین تکرارهای موجود در دفترهای شعری مورد بررسی است. در دفتر «رسائل من الزمن الجمیل»، در سی و چهار سروده از چهل و پنج سروده، هم‌آغازی دیده‌می‌شود که نمودار آن به شرح زیر است:



۲-۴-۲- تکرار واژه در میان سطرها

۲-۴-۲-۱- تکرار فعل در میان یک سطر

این قسم از تکرار، باعث می شود که آنچه را مخاطب دریافته است، بار دیگر، با ضرباهنگی متفاوت به خاطر آورد و در ذهن خود مرور کند و در ادامه راه، با شاعر همراه شود. (روحانی و عنایتی، ۱۳۸۹: ۵۴) سعاد صباح، هنگامی که لحظه سفر محبوب را به یاد می آورد، از این تکرار و ظرفیت های آن، برای بیان آن لحظات تلخ استفاده می کند و با تکرار فعل «رحلت»، مخاطب را در این اندوه با خود همراه می سازد:

«عندما رحلت .. رحلت الألوان .. و اختل توازنی»

«هنگامی که تو کوچیدی، رنگ ها کوچیدند و تعادل خودم را از دست دادم.» (صبح، ۲۰۰۶:

۲۴۵)

نادرپور نیز برای القای همین مقصود، یعنی اندوه محبوب، از این سبک استفاده کرده و دو بار، فعل «سوختی» را تکرار کرده است: «مرا سوختی، سوختی با نگاهی / نگاهت چون خون شعله زد در تن من.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۷۶)

مجاورت دو فعل در این سطر شعر، از شرایط روانی نابه سامانی که شاعر در نبود محبوب در آن به سر می برد، پرده برمی دارد.

۲-۴-۳- تکرار واژه در پایان سطرها

تکرار نهاییات یا هم پایانی، بدین معنی است که یک اسم یا فعل یا حرف، در پایان سطرهای یک سروده تکرار شود. این نوع از تکرار، از یک سو، نوعی فضای شعری گسترده و ارزشمند را ایجاد می کند و از سوی دیگر، به انسجام متن می انجامد. (صالح قصیری، ۲۰۰۵:

۱۸۹)

۲-۴-۳-۱- تکرار اسم در پایان سطرها

سعاد صباح، واژه «ابداع» را دو مرتبه در پایان دو سطر تکرار کرده است تا به معشوق خود بفهماند که کارهای او در مورد عشق، جدید است و فراتر از عقل و اندیشه رفته است:

«ثمّ أشعر بأنني صغيرة أمام قدراتك الهائلة على/الحنان و على الإبداع .. / نعم وجدت الكلمة

... إبداع .. / إن إبداعاتك في الحب شيء يتجاوز العقل.»

«سپس، این گونه احساس می‌کنم که من در برابر توانایی‌هایی شگفت تو در مهربانی و نوآوری، کوچک هستم. آری، این سخن را یک نوآوری یافتم چرا که نوآوری‌های تو در زمینه عشق، چیزی است که از حدود عقل فراتر رفته است.» (صبح، ۲۰۰۶: ۲۳۰)

نادرپور نیز اسم «ابر» را در پایان سه سطر تکرار می‌کند؛ این تکرار، یک آهنگ ملایم را در انتهای سطرها ایجاد کرده است:

«در چشم آفتاب / منقار تیز خویش به خون شسته بود ابر / از لاشه‌های سوخته برگ‌های پیر / دل کنده بود و چشم فرو بسته بود ابر / پرمی گشود ابر ...» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۸۶)

هنگام تلفظ واژه «ابر»، ابتدا دهان به آرامی باز می‌شود اما در میانه تلفظ، یعنی هنگام ادای همخوان انسدادی «ب»، لب‌ها بسته می‌شود و سپس به صورت ناگهانی، هوا با فشار خارج می‌شود؛ لذا، تکرار این واژه، باعث ایجاد یک موسیقی نرم و ملایم شده است.

۲-۴-۳- تکرار ضمیر در پایان سطرها

این نوع از تکرار، در بیان روحيات و افکار شاعران، از بسامد بالایی برخوردار است. سعاد صباح، ضمیر مخاطب «ک» را در انتهای پنج سطر تکرار کرده است تا با موسیقی ایجاد شده، بر انتقال احساس خود به مخاطب تأکید ورزد:

«وظیفتی أن أكون الناطقة باسمك ... / و المحافظه على كبريائك و أفكارك ... / مرة أخرى أقول لك ... / ستكون أحق إذا ظننت أنني أتخلى عنك. / فأنا ندرت نفسي لأصل معك / إلى أبعد نجمة في السماء ...»

«وظیفه‌ام این است که اسم تو بر زبانم باشد. بزرگی‌ها و اندیشه‌های تو را نگه‌داری کنم. یک بار دیگر، برای تو می‌گویم که کودن هستی اگر گمان بری که من، از تو دست می‌کشم چرا که من، با خود پیمان بسته‌ام که با تو به دورترین ستاره آسمان برسم.» (صبح، ۲۰۰۶: ۷۳)

نادرپور نیز ضمیر «من» را در انتهای دو سطر تکرار کرده است تا جایگاه مخاطب، یعنی «علی فیروزآبادی»، در نزد شاعر واضح شود:

«تو آن پرنده رنگین آسمان بودی / که از دیار غریب آمدی به لانه من / چو موج باد که در برده حریر افتد / طنین بال تو پیچید در ترانه من.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۵۹)

شاعر به وسیله تکرار، حصر و اختصاص را ایجاد کرده است زیرا وی می خواهد بگوید که جایگاه آن پرندۀ تنها نزد او و در لانه و ترانه های اوست و به کس دیگری تعلق ندارد.

۲-۴-۳- تکرار فعل در پایان سطرها

این تکرار، زمانی در شعر سعاد صباح خودنمایی می کند که از شهر و تمام مظاهر آن، اظهار دلزدگی می کند:

«الأضواء أتعبتني .. / و الميكروفونات أتعبتني .. / و الولايم أتعبتني .. / و صوري في الصحف أتعبتني ..»

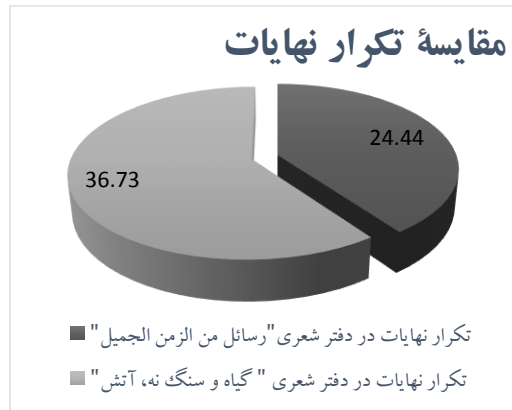
«نورها، مرا خسته کرده است و میکروفون ها، مرا به ستوه آورده است . مهمانی ها، مرا خسته کرده است. عکس هایم در روزنامه ها نیز مرا خسته کرده است.» (صباح، ۲۰۰۶: ۱۵۹)

این دلزدگی تا حدی بوده است که شاعر به صورت ناخود آگاه، فعل منفعل «أتعبتني» را چهار مرتبه در یک مقطع کوتاه تکرار کرده است تا علاوه بر کارکرد موسیقایی، نشانگر روان خسته، نگران و آشفته شاعر نیز باشد.

نادر نادرپور از تکرار فعل در پایان مصراع، برای القای عواطف عاشقانه خود بهره جسته است تا با تأکید بگوید که غم محبوب، به او زیستن در سختی و گریستن در تنهایی را آموخته است:

«غم گریز تو نازم که همچو شعله پاک / مرا در آتش سوزنده، زیستن آموخت / ملال دوریت ای پرکشیده از دل من / به من طریقه تنها گریستن آموخت ..» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۶۰)

هم پایانی در سروده های هر دو شاعر دیده می شود اما با بسامدی کمتر از هم آغازی. سعاد صباح در یازده سروده و نادرپور در هجده سروده، از تکرار نهاییات استفاده کرده اند که در صد به کارگیری آن به شرح زیر است:



۲-۴-۴- تکرار واژگان مشتق

با توجه به اشتقاقی بودن زبان عربی، کاربرد کلمات مشتق در سروده‌های شاعران، امر شگفتی به نظر نمی‌رسد. تکرار اشتقاقی، زمانی رخ می‌دهد که شاعر، دو یا چند واژه را که دارای یک ریشه لغوی است، در کنار هم می‌آورد. این قسم از تکرار، باعث متمرکز شدن دلالت در ذهن خواننده و شنونده می‌شود.

سعاد صباح، دو واژه «بصری» و «بصیرتی» را که از ریشه «بصر» گرفته شده‌اند، پشت سر هم آورده‌است تا ذهن خواننده بر این دو واژه و دلالتشان متمرکز شود:

«شکراً لِحَبِّكَ .. أَلَدَى كَشْفِ عَنِ بَصْرِي وَ بَصِيرَتِي ...»

«سپاسگزارم از عشق تو که از بینایی و بصیرتم پرده برداشت.» (صباح، ۲۰۰۶: ۲۹)

کاربرد واژگان مشتق در شعر نادرپور هم دیده می‌شود؛ البته، نه به آن فراوانی که در سروده‌های سعاد صباح به کاررفته است. وی در سروده «چراغی از پس نيزار»، خطاب به یکی از دوستان خود چنین می‌سراید:

«به گاه رفتنت ای مهمان بی غم من! / خموش ماندم و مقار زیر پر بودم / چو تاج کاج، طلایی

شد از طلاییه صبح / پناه سوی درختان دورتر بردم.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۶۰)

دو واژه «طلایی» و «طلاییه»، در این شعر تکرار شده‌است تا با ایجاد هم‌آوایی، مخاطب را بی‌اختیار تسخیر و پیام نهفته در این عبارات را به او تلقین کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۱۷)

۲-۵- تکرار ترکیب اضافی

قسم دیگر تکرار، تکرار مضاف و مضاف‌الیه است. این نوع از تکرار در شعر سعاد صباح، به صورت زیر نمود پیدا کرده است:

«أسماءك كثيرة يا حبيبي . . / فالقمر من بعض أسمائك / والبحر من بعض أسمائك. / و
الليل والنهار بعض أسمائك.»

«ای محبوب من! تو نام‌های بسیار داری. ماه، از اسم‌های توست و دریا، از اسم‌های توست و شب و روز، از نام‌های توست.» (صبح، ۲۰۰۶: ۱۸۱)

در این سطرها، دو ترکیب اضافی، به صورت مکرر به کار رفته است؛ ترکیب اضافی «بعض+أسماء» و «اسماء+ك» در این شعر سه مرتبه تکرار شده است و باعث ایجاد هم‌پایانی، انسجام و موسیقی در کلام شده است.

نادرپور نیز از این تکرار در سروده‌های خود بهره برده است. وی ترکیب اضافی «درون+خانه+ما» را ۴ مرتبه در آغاز سطرهای شعر خود آورده است:

«درونِ خانه ما، گرمی نفس‌ها نیست / درونِ خانه ما، سردی جدایی‌هاست / درونِ خانه ما، جشن دوستی نیست / درونِ خانه ما، مرگ آشنایی‌هاست.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۲۳)

در این شعر، تکرار ترکیب اضافی، علاوه بر ایجاد هم‌آغازی و انسجام متن، بر موسیقی سخن افزوده است زیرا آوردن واك «-» در ای‌نگونه ترکیبات، القاگر آهنگی ملایم است که دلالت بر حزن و حسرت شاعر دارد.

۲-۶- تکرار جمله

تکرار جمله، از حدّ خبردهی صرف فراتر می‌رود و علاوه بر اضافه کردن معانی جدید به شعر و شرکت دادن سراینده آن در ارتقای شعریت اثر، در بردارنده تأکید، تقویت و اتحاد بیشتر شاعر و خواننده است. (السد، د.ت: ۳۹)

۲-۶-۱- تکرار جمله‌های خبری**۲-۶-۱-۱- تکرار جمله‌های اسمیه خبری**

می‌دانیم که جملات اسمیه، ثبوت و دوام را می‌رسانند، حال اگر این جملات به صورت مکرر به کار روند، این دوام و ثبات دوچندان می‌شود. این سبک در شعر سعاد صباح، چنین بکاررفته است:

«القمر من بعض أسمائك / و البحر من بعض أسمائك. / و اللیل و النهار من بعض أسمائك.»
 «ماه از اسم‌های توست و دریا از اسم‌های توست و شب و روز نیز یکی از نام‌های توست.»
 (صبح، ۲۰۰۶: ۱۸۱)

در شعر نادر نادرپور نیز این نمونه، با اندکی تفاوت دیده می‌شود. سعاد صباح، در تکرار جملات اسمیه، مبتدا را تغییر می‌دهد اما نادرپور، نهاد جمله را تکرار می‌کند؛ برای مثال، وی در سروده «یک لحظه زیستن» جمله «باران دوباره کوفتن آغاز کرده بود» را سه بار تکرار می‌کند:

«باران دوباره کوفتن آغاز کرده بود / بر شیشه‌های پنجره کوچک اتاق / خاکستر سپید هزاران خیال دور / دامن گشوده بود به ویرانه اجاق.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۸۳)

نادرپور، در مرتبه دوم، تغییری در جمله ایجاد کرده است و به جای واژه «دوباره»، کلمه «گریه» را قرار داده است تا مخاطب را غافلگیر کند:

«باران گریه کوفتن آغاز کرده بود / بر شیشه‌های پنجره دیدگان تو.» (همان: ۳۸۴)

مخاطب هنگام دیدن این جمله برای بار دوم، انتظار دارد که جمله عیناً تکرار شود اما شاعر خلاف انتظار وی عمل می‌کند.

۲-۶-۱-۲- تکرار جمله‌های فعلیه خبری

جملات فعلیه، حادث شدن را در یکی از زمان‌های گذشته، حال و آینده نشان می‌دهند. شاعر کویتی، فعل مضارع «أحاول» را پنج مرتبه تکرار کرده است تا سعی همیشگی خود را به مخاطب گوشزد کند:

«أحاول أن أسحب من لحمي خنجرا طعنت به نفسي... / أحاول أن أصلح المركب المثقوب
 ... / أحاول أن ألحق بالقطارات الذاهبة إلى عينيك... / أحاول أن ألصق الزمن المكسور... /

أحاول أن أقنعك أنني لست مسئولة .. لكنني طفلة .. الطفلة لا تُسأل عن الأواني التي كسرتها...»

«می‌گویم که به وسیله آن، به خودم ضربه‌بزنم. سعی دارم آن کشتی سوراخ را تعمیر کنم. می‌گویم به قطارهایی که به سوی چشمانت روانه شده‌است، برسم. می‌گویم آن زمان شکسته شده را به هم بچسبانم. سعی می‌کنم تو را قانع سازم، چرا که من مسئول نیستم اما من، دختر بچه‌ای هستم. از دختر بچه در مورد ظرف‌هایی که شکسته‌است، سؤال نمی‌شود.» (صبح، ۲۰۰۶: ۳۶)

این تکرار، در سروده «در غبارخنده خورشید»، بیشتر از سایر اشعار نادرپور جلوه‌گر شده‌است. وی فعل مضارع «می‌روم» را در آغاز سه سطر شعر، به صورت مکرر می‌آورد:

«می‌روم آن‌سان که گرمای نفس‌های تب‌آلودش / پرده ابریشمین آبشاران را بسوزانند، می‌روم آنجا که چون چشمم به طاق آسمان افتد / بشکفتد در باغ چشمم سوسن خورشید / همچو عکس بیشه‌ها در چشم آهوها / می‌روم آنجا که چون اسبم دو چشم از خواب بگشاید / نقش بندد در نگین مردمک‌هایش / سایه پرواز خاموش پرستوها...» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۰۷)

فعل مضارع، بر استمرار و پیوستگی عمل دلالت دارد، حال اگر این فعل چند مرتبه تکرار شود، این پیوستگی بیش از پیش نمود می‌یابد. تکرار فعل «می‌روم»، با گام برداشتن و رفتن شاعر به صورت آهسته و پیوسته، سازگاری کامل دارد.

۲-۶-۲- تکرار جمله‌های انشایی

جملات استفهامی، امر، ندا، نهی، ترجی و تمنی در زمره جملات انشایی قرار دارند. کاربرد این جملات در سروده‌های شاعران مورد نظر، قابل توجه است اما از این میان می‌توان به تکرار جملات استفهامی، امر و ندا اشاره کرد.

۲-۶-۲-۱- تکرار جمله‌های استفهامی

استفاده از استفهام در معنای حقیقی خود، برای کشف یک امر مجهول است اما گاهی از معنای حقیقی خارج می‌شود و در معنای فرعی یا ثانوی به کار می‌رود که این مورد، از طریق لحن و مقتضای حال شاعر یا گوینده قابل تشخیص است. (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷) به کارگیری

این اسلوب به شکل مکرر، بر تحیر، عدم اطمینان و تغییر و تحول دلالت دارد. (مختار عمر، ۱۹۹۶: ۱۰۶-۱۰۷) سعاد صباح، با تکرار جمله استفهامی «ماذا أسمى هذا»، ناتوانی و سرگردانی خود را در نام‌گذاری احساساتش، این‌گونه بیان می‌کند:

«ماذا أسمى هذا النزوع إلى التوحد بك . . / ماذا أسمى هذا الشعور بالغربة و الاستلاب / حين لا أجلس إلى يمينك في أي مكان . .»

«گرایش به یکی شدن با تو را چه بنامم؟ این احساس غربت و غارت را چه بنامم؟ آنگاه که در هیچ مکانی کنار تو نمی‌نشینم.» (صبح، ۲۰۰۶: ۱۳۲)

تکرار جمله‌های پرسشی در اشعار نادرپور نیز دیده می‌شود. وی برای اینکه به معشوق خود بگوید که بدون او قادر به زندگی نیست، از این تکرار استفاده می‌کند:

«چگونه بی تو توانم زیست؟ / چگونه بی تو توانم زیست؟ / چگونه بی تو سخن بر زبان توانم راند» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۴۱)؟

وی برای این که معشوق را تحت تأثیر قرار دهد جمله استفهامی «چگونه بی تو توانم زیست» را پی در پی تکرار می‌کند تا به وسیله این استفهام انکاری احساسات خود را به مخاطبش انتقال دهد.

۲-۲-۶-۲- تکرار جمله‌های امری

کاربرد ساختار امر، همیشه جنبه دستوری ندارد بلکه گاهی دارای اغراض فرعی و ثانوی است. (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۱۳۹) در نمونه زیر، سعاد صباح، با خواهش و التماس از محبوب خود می‌خواهد که او را ببخشد:

«سامحنی إذا قلت لك إن عساكر الخشب لا ينفونك . . . / و سامحنی إذا قلت لك إن هذه المهنة لاتناسبني . . . / و سامحنی إذا قلت لك إن تصرفاتك الأخيرة تميزت / بالتسرّع و اضطراب الرؤية.»

«مرا ببخش اگر به تو بگویم که سپاهیان چوب، برای سودی نخواهد داشت و مرا ببخش اگر که به تو بگویم این شغل، درخور من نیست و مرا عفو کن اگر که به تو بگویم در رفتارهای اخیرت، شتابزدگی و آشفتگی دیدگاه مشخص است.» (صبح، ۲۰۰۶: ۷۲)

این خواهش و التماس، زمانی شدت می‌یابد که به صورت مکرر باشد. اگر فرض کنیم فعل امر «سامحنی»، تنها در آغاز یک سطر می‌آید و در سایر سطرها به قرینه لفظی حذف می‌شود، دیگر تضرع و درخواست‌های شاعر با تأکید و شدت بیان نمی‌شود. این سبک در سروده‌های نادر نادرپور هم جلوه خاص خود را دارد. وی از محبوب خود می‌خواهد که نزد او «درنگ جاودانی» داشته‌باشد:

«درنگت جاودانی باد در ویران سرای من / بمان دیگر، بمان دیگر برای من / بمان، تا لانه دل باز گوید داستانش را / بمان، تا شوق دیدار تو بگشاید زبانش را...» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۶۲)

سه بار تکرار فعل «بمان»، شدت درخواست و التماس شاعر را می‌رساند زیرا در پی این تکرار، شاعر به هدفش که جاودان بودن محبوب در نزد اوست، دست می‌یابد.

۲-۲-۳- تکرار جمله‌های ندایی

جمله‌های ندایی، زمانی به کار می‌روند که فرد مورد خطاب، برای گوینده ارزش و اهمیت داشته‌باشد. تکرار این گونه عبارات، حکایت از چندبرابری اهمیت معشوق نزد عاشق دارد. سعاد صباح، معشوق خود را دوست تابستان، زمستان، پاییز و بهار می‌نامد و می‌سراید:

«یا حبیب الصیف و الشتاء... / و یا حبیب الخریف و الربیع... / لم أسمع بین رجال العالم عن رجل أقدر منك / علی استخراج الغضب من تحت أظفاره...»

«ای دوست تابستان و زمستان و ای دوست پاییز و بهار، نشنیده‌ام که از مردان عالم کسی در بیرون آوردن خشم از زیر ناخن‌هایش، تواناتر از تو باشد.» (صباح، ۲۰۰۶: ۱۳۵)

نادرپور در سروده «از پس دیوارها»، جمله ابتدایی این چرخه را سه بار و جمله دوم را تکرار کرده که به نوعی هماهنگی موسیقایی در طول سروده انجامیده‌است:

«ای کولی کبودنگاه ستاره چشم / ای با غم غریبی من آشنا هنوز! / ای نغمه ساز عشق که با پنجه امید، برمی کشی ز چنگ دلم ناله‌ها هنوز» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۳۹۳)!

شاعر در تکرار جمله دوم، با قراردادن حرف «در» به جای «با»، تغییری اندک ایجاد کرده‌است تا با ایجاد تنوع در الفاظ و موسیقی، مخاطب را غافلگیر کند؛ این غافلگیری، از این جهت است که واژه «با» با آهنگی خیزان، به یکباره به «در»، با ضرباهنگی

افتان تغییرمی‌یابد. این حالت از طریقهٔ ادای این واژه‌ها و باز و بسته‌شدن دهان هنگام تلفظ آنها نمایان است.

۳- نتیجه‌گیری

از پژوهش انجام شده نتایج زیر به دست می‌آید:

- تکرار در سطوح مختلف صامت، مصوت، هجا، واژه و جمله، به شکل‌های گوناگونی مانند هم‌آغازی، هم‌پایانی، تکرار واژه در میان جمله، تکرار کلمات مشتق، تکرار ترکیب‌های اضافی و تکرار انواع جملات خبری و انشایی در سروده‌های سعاد صباح و نادر نادرپور، هدفمندانه و خلاقانه به کار گرفته شده است.

- تکرار یک واژه در آغاز چند سطر شعر، در سروده‌های سعاد صباح و نادر نادرپور، هنرمندانه جلوه گر شده است، به طوری که در مقابل سایر انواع تکرار، به ویژه تکرار نهاییات، این نمونه بسامد بیشتری دارد.

- تکرار سازه‌های نحوی مختلف، در دفترهای شعری هر دو شاعر دیده می‌شود؛ این تکرارها گاهی با اغراض مشابه به کاررفته‌اند و گاهی با اهداف متفاوت؛ برای نمونه، تکرار همخوان‌ها یا صامت‌ها در اشعار سعاد صباح و نادر نادرپور، برای القای ناراضی بودن و ناخشنودی است اما اگر تکرار مصوت «آ» را مدنظر قرار دهیم، چنین می‌یابیم که بسامد بالای این صدا در شعر سعاد صباح، نشانگر خشم فراوان وی نسبت به بی‌اعتنایی به جایگاه زن در جامعهٔ عرب است در حالی که تکرار این مصوت در شعر نادرپور، القاگر حسرت و اندوه است.

فهرست منابع

کتابها

- ۱- ابن منظور. (۱۹۹۷). **لسان العرب**، جلد پنجم. بیروت: دارصادر.
- ۲- تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۸). **مختصر المعانی**. قم: دارالفکر.
- ۳- جیده، عبدالحمید. (۱۹۸۰). **الاتجاهات الجديدة في الشعر العربي المعاصر**. بی‌جا: دارالشمال.
- ۴- رجایی، نجمه. (۱۳۷۸). **آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۵- رجاء، عید. (بی تا). **لغة الشعر: قراءة في الشعر العربي الحديث**. مصر: منشأة الإسكندرية.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). **موسیقی شعر**. تهران: آگاه.
- ۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). **نگاهی تازه به بدیع**. تهران: فردوسی.
- ۸- صالح القیصری، فیصل. (۲۰۰۶). **بنیه القصیده فی شعر عزالدین مناصره**. عمان: دار مجدلاوی للنشر و التوزیع.
- ۹- صباح، سعاد. (۲۰۰۶). **رسائل من الزمن الجمیل**. کویت: دارسعاد الصباح.
- ۱۰- عباس، حسن. (۱۹۹۸م). **خصائص الحروف**. دمشق: اتحادالکتاب العرب.
- ۱۱- علیپور، مصطفی. (۱۳۷۸). **ساختار زبان شعر امروز**. تهران: فردوس.
- ۱۲- قویمی، مهوش. (۱۳۸۳). **آوا و القا، رهیافتی به شعر اخوان ثالث**. تهران: هرمس.
- ۱۳- مختار عمر، احمد. (۱۹۹۶). **اللغة و إختلاف الجنسین**. قاهره: عالم الکتب.
- ۱۴- نادریپور، نادر. (۱۳۸۱). **مجموعه اشعار**. تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۵- نازک الملائکه. (۱۹۶۲). **فضایا الشعر المعاصر**. بیروت: دار العلم للملایین.

مقاله‌ها

- ۱- بشیری، محمود و خواجه گیری، طاهره. (۱۳۹۰). «بررسی سه غزل از سنایی بر پایه نقد فرمالیستی با تأکید بر آراء گرامون و یاکوبسن». پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. سال ۳، شماره ۹، صص ۷۳-۹۲.
- ۲- روحانی، مسعود. (۱۳۹۰). «بررسی کارکردهای تکرار در شعر معاصر». مجله بوستان ادب. سال ۳، شماره ۲، صص ۱۴۶-۱۶۸.

- ۳- روحانی، مسعود و عنایتی، محمد. (۱۳۸۹). «کارکرد واج آرایبی و تکرار در شعر احمد شاملو». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال ۷، شماره ۲۸، صص ۴۱-۶۰.
- ۴- روشنفکر، کبری. (۱۳۹۲). «بررسی گونه کاربرد زبان زنانه در مرثیه معاصر». فصلنامه جستارهای زبانی. شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۳۶.
- ۵- السد، نورالدین. (د.ت). «المكونات الشعرية في بائية مالك بن ريب». مجلة اللغة والأدب. شماره ۱۴،
- ۶- عبدالمطلب، محمد. (۱۹۸۳). «التكرار النمطي في قصيدة المديح عند حافظ»: دراسة اسلوبية. مجلة فصول. الهيئة المصرية العامة للكتاب. شماره ۲.